

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداءه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

چون در آستانه شهادت مولایمان حضرت موسی بن جعفر(ع) هستیم. این شهادت
مظلومانه را خدمت حضرت بقیة الله ارواحنا فداءه و فرزند بزرگوارش حضرت الرضا(ع) و
فاطمه معصومه(ع) تسلیت عرض می‌کنیم همچنین خدمت همه شیعیان و موالیان آن
بزرگواران و شما حضار محترم. قبل از شروع در بحث این صلوات مخصوصه آن جناب را
تقدیم می‌کنیم خدمت‌شان.

بسم الله الرحمن الرحیم

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْأَمِينِ الْمُؤْتَمَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ الْبَرِّ الْوَفِيِّ الطَّاهِرِ الرَّكِيِّ الثَّوَرِ الْمُبِينِ
الثَّوْرِ الْمُنِيرِ الْمُجْتَهِدِ الْمُخْتَسِبِ الصَّابِرِ عَلَى الْأَذَى فِيكَ اللَّهُمَّ وَ كَمَا بَلَغَ عَنْ آبَائِهِ مَا اسْتَوْدَعَ
مِنْ أَمْرِكَ وَ تَهْيِكَ وَ حَمَلَ عَلَى الْمَحْجَةِ وَ كَادَ أَهْلَ الْعِزَّةِ وَ الشَّدَّةِ فِيمَا كَانَ يُلْقَى مِنْ جُهَالِ
قَوْمِهِ رَبِّ فَصَلِّ عَلَيْهِ أَفْضَلَ وَ أَكْمَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِمَّنْ أَطَاعَكَ وَ تَصَحَّ لِعِبَادِكَ إِنَّكَ
عَفَّوْرٌ رَحِيمٌ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ.

از مطالبی که گفته شد تلخیص این که شاید بهترین تعریف برای حکومت این است که
حکومت در جایی تحقق پیدا می‌کند که احد الدلیلی که حاکم باشد يتعرض لجانب من
جوانب الدلیل المحکوم من ما لا يتعرض له الدلیل المحکوم. این حالت که بین دو دلیل
باشد که دلیل حاکم، دلیلی که نامش را می‌گذاریم دلیل حاکم متعرض مطلبی است راجع
به دلیل محکوم که دلیل محکوم خودش متعرض آن جهت نیست. ولو مربوط به دلیل
محکوم است. اما دلیل محکوم خودش متعرض آن جهت نیست.

سؤال: ولو بالاصل؟

جواب: ولو بالاصل. یعنی چه ولو بالاصل؟

سؤال: خب محکوم ظاهرش این است که برای بیان ...

جواب: آن متعرض نیست، آن ظاهر حال متکلم است که برای بیان... داعی‌اش این است.
ولی کلامش آن محکوم متعرض این جهت نیست.

خب حالا همه مثال‌هایی که شما برای حکومت می‌بینید زده شده و در کتب هست همه
آن‌ها همین طور است. می‌بینید حاکم متعرض جهتی است که محکوم متعرض آن جهت

بماهو محکوم نیست. ولو مربوط به او هست. خب فرض کنید گفته المسکر حرام، خب آقایان می‌گویند آن دلیل که می‌آید می‌گوید الفقاع خمر، یا الفقاع مسکر این حاکم است بر آن دلیل. خب این جا دارد می‌گوید فقاع هم مسکر است. یا خمر است. آن دلیل که می‌گفت الفقاع یا آن دلیل که می‌گفت الخمر حرام یا المسکر حرام آن کار ندارد که این کجا محقق است، کجا محقق نیست. صغرایش کجا است، کجا نیست. آن می‌گوید اگر شما خمر فرض کردی جایی هست حرمت دارد. اما این کجاها تحقق دارد، کجا تحقق ندارد آن دلیل متعرض این جهت نیست. ولی حاکم دارد تعرض می‌کند می‌گوید آن خمر در فقاع هم تحقق دارد. یا نفی می‌کند. در نفی می‌گوید الفاسق لیس بعالم. آن کار ندارد به این که... آن دلیل اکرم کل عالم کار ندارد کجا عالم هست کجا عالم نیست. تعریف عالم چیه، مصداق عالم چیه، تطبیق عالم کجاست، کجا تطبیق می‌کند، کجا تطبیق نمی‌کند. به این امور کاری ندارد. در ناحیه متعلق هم همین جور است. کجا مثلاً اکرم کل عالم، اکرام کجاها محقق هست، کجا نیست، به چه وسیله‌ای تحقق پیدا می‌کند، به چه وسیله‌ای تحقق پیدا نمی‌کند. به این‌هاش کار ندارد می‌گوید اکرام معنایش هرچی هست این وجوب دارد برای عالم. بنابراین اگر یک دلیلی آمد گفت که فلان چیز اکرام هست یا گفت اکرام نیست، یا گفت لاجناح علیکم أن تقصروا من الصلاة. لاجناح کاری ندارد معنای لاجناح چیه. می‌گوید هر معنایی این دارد این را من قرار دادم برای قصر صلات در سفر. خب حالا دلیل دیگری می‌آید معنا می‌کند آن را. این با آن تنافی ندارد. و هکذا در ناحیه دواعی که داعی از گفتن آن کلام قبل بیان حکم واقعی بوده یا تقیه بوده. یا هزل بوده، می‌گوید شوخی کردم، آن حرفی که زدم شوخی کردم. آن کلام خودش متعرض این جهت نیست. آن ظاهر حال شخص است که به داعی جد بود یا هزل بوده. اگر جد بوده آیا تقیاً بوده یا برای بیان حکم واقعی بوده. این جهاتش را او متعرض نیست خود دلیل. این می‌آید متعرض می‌شود. پس بنابراین حاکم آن است که يعترض لجانب من جوانب الدلیل المحکوم مما لايتعرض له الدلیل المحکوم. آن متعرض این جهت نیست.

سؤال: ... این تعرض به ناحیه‌ای از نواهی همیشه مستلزم کم و زیاد شدن دلیل محکوم از لحاظ افراد هست یا نیست؟

جواب: نه همیشه نیست. مثل آن جایی که لاجناح را دارد معنا می‌کند یا مثل آن جایی که می‌گوید داعی من از گفتن این چی بوده. کم و زیاد نمی‌کند، آن به همان کمیّتش محفوظ است. اما می‌گوید داعی من مثلاً هزل بود. یا تقیه بود.

سؤال: ...

جواب: بله. اما عام و خاص مثلاً.

سؤال: ...

جواب: حالا تا ببینیم. مطلق و مقید هم اگر اخراج می‌کند بله اگر طبق مسلک آقای خویی بگویم که خود دلیل متعرض نبوده و این صرفاً حکم عقل است خب بله همین جور می‌شود. اما در آن بحث گفتیم این چنین نیست و جزء مدلولات لفظ است خود اطلاق جزء مدلولات لفظ است که تعرض دارد در حقیقت.

بنابراین، این تعریفی است که وفاقاً لمرحوم امام قدس سره شاید بهترین تعریف این باشد. و حالا چرا این مقدمه است؟ این ان شاء الله در بحث بعدی یعنی بعد البحث

خواهیم گفت که اگر حالا موفق بشویم روز دوشنبه که مسأله وجه تقدیم حاکم بر محکوم را تعرض کنیم آن جا روشن خواهد شد. این اجمال مطلب. حالا یک تنبیهات و یک خصوصیات هم دارد که وقتی وجه تقدیم و ادله تقدیم حاکم بر محکوم را بیان کردم آن جا بهتر روشن می‌شود و خواهیم گفت ان شاء الله. چون گفتیم تعریف درست کردن فرع بر این است که ما دلیل تقدیم را به آن توجه کنیم چون یک موازعه و جعل اصطلاحی نمی‌خواهیم بکنیم. یک واقعیتی را می‌خواهیم تشخیص بدهیم که چیه. پس باید توجه کنیم نکته در تقدیم چیه. طبق آن نکته تعریف بکنیم. حالا ان شاء الله بعد که آن جا بحث شد تکمیل می‌شود. یعنی الان یقی یک مقداری جانب بحث تعریف که تعرض می‌کنیم به آن بعد از مقام سوم که دلیل تقدیم باشد.

سؤال: استاد ببخشید ادله احکام ثانویه و ادله احکام ادله اولیه باید حکومت کند؟

جواب: چرا باید حکومت بکند.

سؤال: سؤال است اگر...

جواب: ممکن است بگوییم بله گفتند دیگه لاضرر حکومت دارد و راه آقای آخوند را قبول نکردیم. حالا این در بحث‌های خودش می‌آید ان شاء الله.

سؤال: ... همین جا اشکال کرده می‌گوید این تعرض کافی نیست.

جواب: نه ببینید یک چیزهای دیگه هم می‌خواهیم آن این است که این شاکله بحث است. گفتیم یک خصوصیات هم دارد که ان شاء الله آن جا ضمیمه می‌کنیم. تکمیل... یعنی این بحث هنوز همه جوانبش روشن نشده، تکمیلش بعد از مقام سوم است که آن جا بگوییم آیا قیود دیگری هم ما لازم داریم یا لازم نداریم. تکمیلش آن جا ان شاء الله.

و اما مقام دوم:

مقام دوم در انقسامات حکومت است. اعلام به جهات مختلف آمدند حکومت را به انقساماتی تقسیم کردند و به اقسامی تقسیم فرمودند به لحاظ امور مختلفه‌ای.

تقسیم اول تقسیمی که مرحوم محقق نائینی قدس سره در فوائد الاصول در بحث استصحاب از ایشان نقل شده و این تقسیم معروف است در اصول که گفتند حکومت تقسیم می‌شود به حکومت واقعی و حکومت ظاهریه.

مقصود از حکومت واقعی این است که حاکم یک توسعه واقعی در ناحیه موضوع دلیل محکوم ایجاد می‌کند و بیان می‌کند که مراد واقعی مولا واقعاً در هنگام جعل علاوه بر آن چه که این ظاهر لفظ به شما نشان می‌دهد موضوع حکمش اعم بوده. مثلاً دلیل گفته که «صل مع الطهارة» بعد می‌آید می‌گوید «الطواف بالبيت صلاة» این گفتند حکومتش واقعی است. چون می‌خواهد بگوید آن «صل مع الطهارة» که آن جا مولا گفته آن ماده صلاة فقط همین نمازی که توی ذهن شما می‌آید مقصود نیست بلکه این موضوع اعم از این نماز و طواف است. پس کأنّ آن جا اصلاً گفته بود «صل و طف مع الطهارة» کأنّ این جوری گفته بود. پس موضوع را واقعاً دارد توسعه می‌دهد. یا واقعاً تضییق می‌کند. می‌گوید «الفاسق ليس بعالم» همان جوری که اگر تخصیص می‌زد واقعاً حکم روی فاسق نبود وقتی به لسان حکومت هم می‌گوید واقعاً می‌خواهد بگوید حکم روی فاسق نیست.

اگر ظاهر لفظ من شاملش می‌شد ولی نه این جزء موضوع واقعاً و در مراد جدی من نیست. به این می‌گوییم حکومت واقعیه که پس یک تصرف واقعی دارد انجام می‌شود.

اما حکومت ظاهری این است که همین تضییق و توسعه ممکن است انجام بشود اما به داعی تعذیر و تنجیز است. در مقام ظاهر، در مقام شک، در مقام جهل و عدم علم می‌گوید بله این عالم است یا عالم نیست. مثلاً می‌گوید که اگر شک داری لباست پاک است یا پاک نیست اگر شک داری بگو پاک است. «کل شیء طاهر حتی تعلم أنه قدر» این به داعی تعذیر است. که یعنی با این لباسی که شک داری عیب ندارد عذر است اگر با آن نماز خواندی و بعداً معلوم نشد نجس است بله تو معذوری. روز قیامت معلوم می‌شود. یا به داعی تنجیز است. می‌گویی خب اگر لباس من نجس بود باید چه کار می‌کردم؟ باید مثلاً برهنه نماز می‌خواندم بنابر مسلک کسانی که می‌گویند وظیفه این است. می‌گوید نه آقا این پاک است استصحاب طهارت دارد، یا قاعده دارد تو الان لباس پاک در اختیار داری حق آن جور نماز خواندن نداری. منجز است بر تو صلات با لباس. نه صلات عریان، صلات با لباس بر تو منجز است. بنابراین توسعه می‌دهد یا تضییق می‌کند اما این توسعه و تضییقی که انجام می‌دهد در مرحله ظاهر است، در مرحله شک است، در مرحله جهل است. توسعه در حکم واقعی نمی‌دهد فلذا اگر کشف خلاف شد شما نماز با طهارت نخواندی. بله این جا آیا اجزاء هست یا نه؟ مسأله آخری است که اگر مأمریه، به حکم ظاهری را انجام دادیم مجزی از حکم واقعی هست یا نه؟ اگر قائل به اجزاء شدیم، شدیم. بنشدیم با اعاده بکند یا قضا کند. پس بنابراین در حکومت ظاهری همان کاری که در حکومت واقعی انجام می‌شود که توسعه و تضییق باشد هست مع این افتراق که این فقط به داعی تعذیر و تنجیز هست. در مقام عمل، در حال شک و جهل و عدم علم هموار کند طریق را و بگوید آن حکم واقعی منجز است یا اگر ترک شد شما معذور هستید. اما در واقع تصرفی نمی‌شود. واقع علی ما کان سر جای خودش محفوظ است. اما به خلاف حکومت واقعیه. که نه در واقع دارد تصرف می‌شود نه تصرف یعنی بعد از جعل. یعنی از اول بیان می‌کند که جعل این جوری بوده. اعم بوده و یا خاص بوده و شامل این مورد نمی‌شود. این تقسیم‌بندی است که مرحوم محقق نائینی قدس سره در فوائد الاصول فرموده و این حرف‌ها را هم در استصحاب زدند. آن جا به مناسبتی که بحث حکومت پیش آمده. در خود بحث تعادل و تراجیح دیگه این حرف‌ها را نفرموده ایشان. و ایشان فرموده حکومت امارات بر اصول حکومت چیه؟... حالا این‌ها در مصداق‌ها ممکن است اختلاف باشد. ایشان علی ما بیالی در حکومت امارات بر اصول را فرموده حکومت - اصول شرعیه - فرموده حکومت ظاهریه است... حکومت واقعی است با برائت شرعیه فرموده حکومت واقعی است. این تقسیم‌بندی که ایشان فرموده و حالا مثال‌ها و صغریاتش کجاها هست، کجاها نیست بعضی جاها ممکن است محل اختلاف از نظر صغروی باشد و الا معنای کبرویش همین بود که عرض کردم. این یک تقسیم.

تقسیم دومی که شده این تقسیم، تقسیم درستی است و معقول است و تمام است. یعنی انسان امر بدیهی است که درک می‌کند که مولا دو جور ممکن است توسعه و تضییق بدهد. منتها این ادبیاتی که این جا به کار رفته، توسعه در موضوع می‌دهد یا تضییق در موضوع می‌کند این براساس آن تفکری است که حکومت را فقط ناظر به عقد الموضع محکوم می‌بیند. اما اگر آن جوری که عرض کردیم وفاقاً للامام که نه. حکومت فقط ناظر به عقد الوضع نیست. ممکن است به عقد الحمل باشد، ممکن است به نسبت باشد، ممکن است به جهت دلیل باشد. ممکن است حتی به قول امام ماتقدم بر جعل باشد. ممکن است بر ما تأخر عن الجعل باشد. یک حوزه وسیعی را دارد. قهراً واقعی و ظاهری

بودن طبق همین توسعه پیدا می‌کند که دارد توسعه واقعی در همه این مجالات می‌دهد حالا یا در یکی از این‌ها می‌دهد فقط موضوع نیست. یا دارد تضییق می‌کند در یکی از این امورات. چه توسعه بدهد در یکی از این همه این‌هایی که گفتیم، هفت، هشت موردی که گفتیم یا تضییق بکند همه می‌شود ملاک واقعی و ظاهری را پیدا می‌کند. این عبارت که در لسان محقق نائینی و تلامذه ایشان یا رایج در اصول است که فقط ناظر است به این که در موضوع یا تضییق ایجاد می‌کند یا توسعه ایجاد می‌کند واقعاً یا ظاهراً براساس آن تفکر است، این ادبیات. ولی اصل مطلب محقق نائینی که توجه فرموده به این که ما دو قسم حکومت داریم: واقعی و ظاهری این مطلب حقی است. منتها این واقعی و ظاهری عرض ما این است که مختص به موضوع نیست. در آن جاها و بقیه‌اش هم قابل تصور ممکن است باشد. این یک تقسیم.

سؤال: ...

جواب: حالا بعد عرض می‌کنیم.

مطلب دوم، تقسیم دومی که در کلمات رایج است تقسیم حکومت است به حکومت توسیعی و تضییقی. و مقصود از حکومت توسیعی همین طور که روشن شد این است که علیرغم آن برداشت براساس لغت و عرف از موضوع یا حکم یا متعلق علی خلاف آن برداشتی که براساس موازین محاوره می‌شود می‌آید توسعه ایجاد می‌کند. یا تضییق ایجاد می‌کند حالا یا به نحو توسعه واقعی یا به نحو توسعه ظاهری، یعنی حکومت واقعی یا ظاهری. فردی را اضافه می‌کند که فرد نبوده یا فردی که بوده به این لسان خارج می‌کند و می‌گوید آن عنوان شامل این نمی‌شود. خب اگر اضافه می‌کند می‌شود حکومت توسعه‌ای، اگر کم می‌کند می‌شود حکومت تضییقی. خب این هم یک امر واضحی که تفصیل درستی است. که دیدید در کلمات شیخ اعظم مختلف بود یک جا توجه به هر دو قسم داشت و در بعضی تعاریفش فقط آن جایی بود که تضییق، اما در بعضی کلماتش همان توسعه بود، همان تضییق. هر دو بود. در بعضی کلمات دیگه هم گفتند ناظر به کمیت است. خب این کمیت خیلی خوبه هر دو را شامل می‌شود یک عبارت جامع‌ای بود.

تقسیم سومی که انجام شده برای حکومت تقسیمی است که شهید صدر قدس سره فرموده. فرموده تقسیم می‌شود حکومت، به حکومت تفسیری و تنزیلی و مضمونی. مقصود از حکومت تفسیری این است که حاکم با یک ادبیات واضح مربوط به عالم تفسیر بیان شده باشد. مثل این که از ادات تفسیر استفاده کرده باشد، «أی» مثلاً. یا خود ماده تفسیر. بگوید تفسیر ما قلته در کجا این است. یا أَقْسِرُ کلامی که در کجا گفتیم به این معنا. و یا اگر حالا این واژه‌های تفسیر، ماده تفسیر یا آی که ادات تفسیر است به کار نبرده باشد ولی در عین حال خیلی روشن است که این دارد تفسیر می‌کند به دلالت التزام کلامش دلالت می‌کند بر این که دارد تفسیر می‌کند. این یک نوع هست.

و در روایات اهل بیت علیهم السلام هم داریم مواردی که به همین شکل تفسیر واضح شده که حالا من اگر پیدا بکنم که داشتم این جا. بعضی روایاتی که این چنین بود. نیاوردم.

سؤال: ...

جواب: بله. مثلاً آن جا که ماده تفسیر است.

یا حضرت در این روایت... حالا روایتش این است که می‌خواستیم متنش را بخوانم. روایت

این است که کسی خدمت امام عرض کرده بود که شما شنیدم فرمودید که فقیه نماز را اعاده نمی‌کند. این معروف است دیگه فقیه نماز را اعاده نمی‌کند. حضرت فرمود که إنا هو فی الشک فی الصلاة این که گفتی نماز را فقیه اعاده نمی‌کند نه این که مطلقاً همه جا، مقصودمان این جا بود. مقصود در شک بین سه و چهار است که فقیه اعاده نمی‌کند. راه حل دارد. خب این‌ها را اسمش را گذاشتند حکومت تفسیری که شارح است، شرح می‌کند دارد با ادات تفسیر، با یک بیانی که روشن است دارد آن را تفسیر می‌کند دارد تفسیر می‌کند. این یک قسم.

قسم دوم ایشان اسمش را گذاشته حکومت تنزیلی که با این ادبیات توسعه و تضییق ایجاد می‌کند. مثلاً می‌گوید الفقاع خمڑ. یا می‌گوید الطواف بالبيت صلاة یا توی روایاتی می‌گوید کسی که مثلاً فلان کار را نکند لیس بمؤمن، یا لیس بولی لنا. نفی می‌کند. این هم یک قسم از حکومت‌ها است که ایشان فرمودند که قهراً توجه می‌فرمایید این مبنی بر این هست که ما حکومت را، موارد تنزیل را هم زیرمجموعه حکومت بدانیم اما گفتیم که بعضی‌ها باب تنزیل را مثل سید صاحب عروه قدس سره استفاده می‌شود که ایشان باب تنزیل را غیر باب حکومت می‌داند. بنابراین، این را از اقسام حکومت کردن بنابر مسلک ایشان تمام نیست. حالا اگر ما تنزیل را حکومت دانستیم خب بله این هم می‌شود قسم....

قسم سوم: آن جایی است که تنزیلی در کار نیست مثل قسم اول هم توضیحی، تفسیری از ماده تفسیر استفاده نشده، از ادات تفسیر استفاده نشده یا لحن جوری نیست که روشن است که دارد تفسیر و شرح می‌دهد اما در عین حال به تناسب حکم و موضوع عرف درک می‌کند که این کلام ناظر به آن کلام است. و نظارت این کلام نسبت به آن کلام به واسطه تناسب حکم و موضوع روشن می‌شود. ایشان برای این مثال می‌زنند به ادله ضرر و حرج. لاضرر و ادله نفی حرج.

سؤال: ...

که اسم این را می‌گذارند حکومت مضمونی. آن قبلی حکومت تنزیلی، اولی حکومت تفسیری، دومی حکومت تنزیلیه، سومی حکومت مضمونیه. اسمش را گذاشتند ایشان حکومت مضمونیه. و لنصطلح علی هذا اللون من الحكومة بالحكومة المضمونية. خب توضیح مثال ایشان که لاضرر ایشان می‌فرمایند حکومت مضمونیه دارد. خب روشن است تنزیل که توی آن نیست. که قسم دوم باشد. ادات تفسیر که در آن نیست. که ماده تفسیر در آن به کار برده نشده. این‌ها نیست. اما در عین حال لاضرر و لاضرار دیگه حاکم است بر ادله و اطلاقات ادله احکام است. چرا؟ می‌فرماید علت این که به تناسب حکم و موضوع این حکومت دارد توجه به این جهت باید بکنیم که اصلاً توقع عرفی و عقلایی نیست که شارعی که برای هدایت مردم است و رأفت و رحمت به عباد دارد بخواهد به مردم ضرر وارد کند. و توهّم کسی بخواهد بکند که بله شارع در مقام اضرار به مردم است تا شارح بیاید دفاع از خودش بکند بگوید نه لاضرر و لاضرار فی الاسلام. چنین توهّمی نیست که شارع بخواهد برای دفع این توهّم و دفاع عن خودش بیاید بگوید که لاضرر و لاضرار فی الاسلام. یا لاجرح فی الدین. که ما بخواهیم این جمله را بگوییم معنایش این است می‌خواهد بگوید ضرر از ناحیه شارع در دین نیست. این اصلاً مورد توقع و توهّم عاقلی نیست. عقلاء نیست که بگوییم شارع در مقام این است. آن چه که عقلاء می‌گویند لعل شارع به خاطر این دارد این حرف را می‌زند که لاضرر و لاضرار برای آن

کلماتی است که از او صادر شده و به حسب اطلاقش علاوه بر موارد غیرضرر پرش موارد ضرری را هم ممکن است بگیرد. مثل این که گفته، فرموده اذا قمت الى الصلاة فاغسلوا وجوهكم و این یکم... تا آخر. وقتی می‌خواهید نماز بخوانید. خب خیلی جاها که این مشکلی ندارد که ولی اطلاقش اقتضاء می‌کند اذا قمت الى الصلاة ولو مریضی و آب برای تو ضرر دارد. ولو این که در جایی هستید که آب بسیار سرد است خیلی تحمل وضو گرفتن مشکل است. ولو جایی هستید که به دست آوردند آب حالا هیچ آبی نیست یک بطری آب یک کسی می‌گوید آقا این بطری آب مثلاً می‌خواهید وضو بگیری؟ بله. صد هزار تومان برای یک بطری آب باید بدهی. این هم مثلاً صد هزار تومان کجا دارد و ثانیاً حالا داشته باشد خیلی زور است که برای یک بطری آب صد هزار تومان بدهد. خب این به خدمت شما عرض شود که می‌گوید این لاضرر و لاضرار که شارع می‌خواهد بگوید نمی‌خواهد بگوید اصلاً ضرر... آن که معلوم نیست. پس نظر دارد به آن حرف‌هایش. می‌خواهد بگوید آن‌ها را اگر می‌بینید ظاهرش، اطلاقاتش می‌گیرد چنین جایی را، نه مراد من نیست. پس باتوجه به آن مقدمه. اگر آن مقدمه نبود ممکن بود بگویم آقا نه این حکومت ندارد. یعنی ناظر به چیزی نیست دارد یک امر واقعی را می‌گوید. آقا ضرر در اسلام نیست. ناظر به چیزی نیست. یک امر واقعی را دارد بیان می‌کند می‌گوید در اسلام ضرر نیست. در اسلام حرج نیست. پس به چیزی نظر ندارد دارد یک امر واقعی را بیان می‌کند مثل بقیه. نماز واجب است. نماز مصلحت دارد، تنهی عن الفحشاء و المنکر. به چیزی نظر ندارد دارد یک واقعیت را تبیین می‌کند. این جا هم دارد می‌گوید در اسلام ضرر نیست. پس به چیزی ناظر نیست تا بگویم حاکم است. اما اگر نه آن مقدمه را به آن توجه بکند که بابا این حرف زدن که توضیح و اوضاحت دادند و این که شارع بیاید بله در اسلام ضرر نیست. مثل آن از کرامات شیخ ما این است شیره را خورد گفت شیرین است. این که کرامت نیست که شیره را بخورد بگوید شیرین است. حالا شارع بیاید با این همه تمطراق و این‌ها بگوید لاضرر و لاضرار فی الاسلام. این مگه... معلوم است که شارع ضرری در اسلام نیست. پس چون این معلوم است، معلوم است که این کلامش برای بیان این امر واقعی است. این کلامش برای چیه؟ برای این است که می‌خواهد بگوید حواست باشد به آن حرف‌هایی که زدم آن قانون‌هایی که جعل کردم آن‌ها اگر به حسب ظاهر یا اطلاقی دارد، عمومی که موارد ضرر را شامل می‌شود آن‌ها نه مراد من نیست. در مراد جدی من داخل نیست آن‌ها. با این مقدمه. پس با توجه به این مقدمه حکومت لاضرر بر اطلاقات ادله اولیه درست می‌شود. و هم چنین حکومت لاجرح بر آن‌ها درست می‌شود و ایشان گفته ما اسم این را می‌گذاریم حکومت مضمونیه. این به مضمون آن توجه دارد و مضمون این یک جوری است که به تناسب حکم و موضوع انسان می‌فهمد ناظر است و الا لفظش ادات تفسیر ندارد. یا ماده تفسیر در آن به کار برده نشده. ولی مضمون، مضمونی است که آدم حس ششمش به او می‌گوید آره این می‌خواهد آن را تفسیر کند، ناظر به آن است. فلذا به آن می‌گویم حکومت مضمونیه. خب این هم به خدمت شما عرض شود این بیان. خب این هم، این حرفی نیست که انسان به آن مناقشه کند. بله گاهی ادات تفسیر فلان است می‌شود تفسیری. شارحیه و تفسیری است. گاهی آن جور است و گاهی هم این سومی است. حالا مثال در این جا این جوری است یا این جوری نیست در این مثال لاضرر و لاجرح این هم باز مصداقی است. ولی اصل مطلب ایشان یک مطلب تمامی است که بله این جور هم هست که از ناحیه مضمون. خب ایشان این را در این جا در تقسیمات الحکومة. اقسام الحکومة بیان فرموده. این حرف‌ها که ایشان زده یک جای دیگه هم می‌شود طرحش کرد. که در حلقات آن جوری طرح کردند. نه در قسام الحکومه. چون وقتی ما اخذ کردیم گفتیم حاکم آن است که نظر دارد به

محکوم آن جا، جای سؤال می‌شود که نظر داشتن یعنی چی؟ چه جوری نظر دارد، توضیح می‌دهند می‌گویند نظر یا به آن شکل است، یا به این شکل است، یا به این شکل. خوب حالا این جا به عنوان انقسامات حکومت است. پس گفتیم بزرگان این حکومت را به لحاظ‌های مختلف، به تقسیمات مختلفی تقسیم کردند. به لحاظ این که نتیجه‌اش توسعه واقعی یا تضییق واقعی می‌شود. یعنی به لحاظ داعی. داعی توسعه و تضییق در واقع و نفس الامر است یا در مقام جهل و ظاهر و داعی تعذیر و تنجیز به واقعی و ظاهری تقسیم می‌شود. به لحاظ این که دارد گسترده می‌کند یا تضییق می‌کند تقسیم می‌شود به توسعه‌ای و تضییقی. به لحاظ این که نظری که دارد می‌کند این نظر تارّه با ادات رسمی و ماده رسمی نظر هست می‌شود... تارّه نه با تنزیل است می‌شود آن دومی. تارّه نه مضمون یک جوری است که.... مضمون را وقتی آدم نگاه می‌کند می‌فهمد نظر دارد خوب می‌شود سومی. این هم به خدمت شما عرض شود که این تقسیمی که این جا فرموده.

مرحوم امام رضوان الله علیه در استصحاب یک کلامی در مقابل کلام... تقسیم اول آقای نائینی دارند و یک مناقشه‌ای به آن تقسیم فرمودند که آن کلام، کلامی است که اگر تمام باشد به تمام این تقسیمات اشکال وارد است فلذا ایشان اصلاً حکومت را تقسیم نکرده. فرمایش ایشان در استصحاب آن چاپی که من دارم صفحه 241 این است که می‌فرمایند ببینید تقسیم ملاک می‌خواهد... پس اشکال مرحوم امام و چیز می‌ماند برای پس فردا. فردا که تعطیل است به خاطر شهادت پس فردا می‌شود.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.